

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین، اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمه یا ارحمن الراحمین.

عرض کنم حضور با سعادت تان که بحثی را که ما در شب آخری داشتیم بحث مدرج بود و متعرض بعضی از اقسام مدرج شدیم که حالا این چون بخواهیم دیگر اقسامش یعنی مثال های مکرری بزینم طول می کشد مثل بحث تقطیع انصافش این دوتا بحث خیلی تأثیرگذار هستند، تقطیع بیشتر البته مخصوصاً در این کتب مجامع حدیثی تقطیع خیلی نقش تندی را بازی کرده، عرض کنم این مثالی را که از این حدیث باب استحاضه زدیم یک توضیحی راجع به این مثال عرض بکنم،

س: خود مدرج را هم نمی شود در تقطیع گفت داخلش است

ج: نه خیر نه مدرج کلام راوی است تقطیع کلام امام را تکه تکه کرده روایت را تکه تکه کرده، دو عالم جداگانه است،

س: خب پذیرفتید که مدرج اگر روایت در روایت هم باشد

ج: بله آن هم باشد مدرج است نه روایت واحده ای است که تقطیعش کرده، عرض کنم که مرحوم کلینی در این باب کار عجیبی که کرده واقعاً ما که، چون این ها دیگر بحث و بررسی نشده واقعاً مخصوصاً این تعبیر فهرستی که بنده عرض کردم واقعاً یک چیزی باید در حد شاه کاری در این جا نشان داده مرحوم کلینی، مرحوم کلینی ابتداءً این حدیث را از سه مصدر از حریر نقل می کند، یعنی از سه راه، از سه روش، یک راه راه مشهورترین نسخه حریر است که علی ابن ابراهیم عن ابیه باشد، نسخه دوم نسخه نیشابوری است که خود نسخه که خیلی ارزش دارد اما حالا قمی ها چون خیلی با آثار نیشابوری ها مخصوصاً آثار فضل خیلی اعتناء نکردند، از این جهت، خب این ها هم نسخه بدی نیست این اشکالش همان محمد ابن اسماعیل استاد کلینی است که خیلی شناخته نیست، باید با همین قرائن خارجی و بحث های فهرستی حلش بکنیم، راه سوم همین نسخه ای است که از احمد ابن محمد اشعری احمد اشعری نقل می کند و از سه نسخه که نقل می کند این ذیل را دارد و متی انقطع دارد، از زراره نقل می کند که این ذیل را دارد، من به یک مناسبتی چون دیگر این روزها حال مراجعه خود من دیگر کم شده، دیگر این دستگاه ها کاملاً ما را دیگر تنبل بار آورده مثل دیگر دستی نیست ببینید احمد اشعری حالا به لغت مختلف از حماد چقدر روایت دارد؟ من به نظرم خیلی باید کم باشد در تهذیب که یادم نمی آید، در کافی محدود اگر باشد باز مثلاً حسین ابن سعید در، از حماد زیاد داریم این مخصوصاً در تهذیب زیاد داریم اما احمد اشعری، حماد را بیاور و راوی های حماد، حماد یا حماد ابن عیسی، نمی دانم این ها یک جمع بندی هم می کنند مثلاً یک شخص را با عناوین متعدّدش مجموع روایاتش را آوردند، چه با مکرر چه بدون مکرر، علی ای حال شما حماد یا حماد ابن عیسی چون حماد ابن عثمان که قطعاً نیست، حماد ابن عیسی را بیاورید، ببینید که احمد یا احمد ابن محمد یا احمد الاشعری این ها از ایشان چندتا به نظرم در کافی هم خیلی نباشد فکر می کنم مثلاً بیست مورد، تا سی، چهل مورد باشد، فکر نمی کنم،

س: کافی و تهذیب و فقیه روایت های حماد ابن عیسی هزار و هشت و نودتاست بیشترین نقل مال ابراهیم ابن هاشم است،

ج: خب عرض کردم

س: که هشتصد و پنجا و شش تاست، چهار صد و بیست و شش تا برای حسین ابن سعید است،

ج: عرض کردم بیشتر هم این حسین ابن سعید اگر نگاه بکنید مال تهذیب است شاید کافی کم باشد بله،

س: فضل ابن شاذان صد و بیست و شش، عبدالرحمن ابن ابی نجران هشتاد و سه، احمد ابن محمد ابن عیسی شصت تاست

ج: من بین بیست تا چهل تا احتمال، خب فکر می کنم،

س: جسارتاً

ج: با تکرارش

س: با تکرارش،

ج: عرض کردم به نظر من همان بین بیست و چهل باید باشد زیاد نیست این نسخه خیلی

س: دو سه تا کتاب را دارد

ج: بله، اما به نظرم در تهذیب مستقلاً نباشد از کافی اگر گرفته باشد به نظرم تهذیب مستقلاً تهذیب مستقلاً از حسین ابن سعید

دارد، ابتدا به اسم حسین ابن سعید کرده عن حماد، اما فکر می کنم ابتدا به اسم احمد نکرده باشد فکر می کنم یقین ندارم من کل

تهذیب را مثلاً یکبار مروراً هم نگاه نکردم که حالا بخوام بگویم، لیکن در مظانش که مثلاً صلاة و صوم و حج و این هاست مظان

معینی دارد، در

س: چهل و دو تا از این شصت تا در کافی است، بعد تهذیب هم ابتدا به احمد ابن محمد کرده،

ج: چند تاست؟

س: احمد ابن محمد یکدانه، دومش محمد ابن یعقوب است سومی محمد ابن یعقوب، چهارمی محمد ابن یعقوب،

ج: گفتم عرض کردم از کلینی از طریق کلینی نقل کرده باشد

س: باز دوباره هفتمی از احمد ابن محمد است،

ج: باید جلد های هفت و هشت و این ها

س: جلد دو است جسارتاً

ج: جلد دو، من خیال نمی کردم بله، به هر حال اینی که ایشان، البته ایشان اگر به اسم احمد ابن محمد حاشیه اش را نگاه بکنید

باز هم ممکن است از کلینی گرفته باشد چون این کار را می کند ایشان چون دارد که بعضی از جاهای که من از احمد ابن محمد

است از کلینی نقل کردم، آنها را هم خیلی مطمئن نیستیم الآن مرحوم شیخ طوسی ابتدا به آنها کردند به هر حال انصافاً سه تا نسخه

را مرحوم کلینی آورده یک نسخه خیلی مشهور مال ابراهیم ابن هاشم، یک نسخه نسبتاً جا افتاده مال فضل ابن شاذان و یک نسخه

نسبتاً به این عدد هزار و هشتصد، نهصد تا عدد شاذی است، آن وقت مرحوم کلینی می خواهد بگوید در هر سه نسخه این ذیل

بود، و متی ان انقطع کانه لاتدع الصلاة بحال این بود، بعد در آخر باب ایشان باز هم از طریق احمد، یک قسمتی که ما الآن در

حدیث مشکل داریم من اول بعض مشکلات را بگویم که این باید مثلاً در آینده یک راهی برایش پیدا کرد، فعلاً راهی نداریم ما

الآن خود من، اما مشکل هست مثلاً در این سند احمد هست از ابن فضال این ذیل را ندارد، از حماد عن حریر، ببخشید عن عبدالله

ابن بکیر عن زراره، اما احمد عن حماد، عن حریر، عن زراره همان روایت را دارد ذیل را هم دارد آیا احمد هردو را مجرد نقل

.....

است خودش اعتماد کرده دقت کردید در آن نسخه که احمد نقل می کند احمد از حماد عن حریر عن زراره این ذیل هست صدرش هم مثل همین است تقریباً یک کلمه ای که اختلاف کوچکی دارد، اما در نسخه ای که احمد از ابن فضال پدر نقل می کند از عبدالله ابن بکیر عن زراره این ذیل کلاً افتاده من فکر می کنم مرحوم کلینی می خواسته این نکته را که به اصطلاح ما اسمش را گذاشتیم نکته فهرستی این نکته را روشن بکند که من اگر نقل می کنم این ذیل را در یک نسخه از کتاب حریر نیست در سه تا نسخه اش این هست این زیادی هست، پس مشکل کجا می شود؟ مشکل می شود در تقریری که شاگردهای زراره از زراره نوشتند، این قسمتی که باید باز بشود این است، چون ما الآن شواهدی نداریم که خود زراره کتاب داشته باشد آنچه که الآن ما داریم تقریر شاگردهای ایشان است، من به یک مناسبتی در بحث غسل و اغسال دیگر بخواهیم وارد بشویم باز طول می کشد اقسام غسل دو سه تا نقل از شاگردهای زراره داریم که فرق می کند و عرض کردیم چندتا شاگرد اساسی مرحوم زراره دارد که همه شان کتاب دارند، یکش حریر است، یکش به اصطلاح عمر ابن اذینه است، یکش عبدالله ابن بکیر پسر برادرش است، بکیر ابن اعین، بکیر برادر زراره است یکی عبدالله ابن بکیر است، یکی هم جناب آقای جمیل ابن دراج است یکی دوتای دیگر هم هستند دیگر حالا طول می کشد، غرض این که این ها این نکته خیلی لطیف است یعنی ابن فضال دقیقاً از عبدالله ابن بکیر یک، می خواهید دو مرتبه بخواند یک کلمه مختصری با هم فرق دارند اما ذیلش کلاً در نسخه ابن بکیر نیست این ذیل کلاً نیست، حالا آیا مرحوم کلینی این ذیل را مدرج می دانسته، ببینید اگر این نکته که ما عرض می کنیم درست باشد خیلی دقت کلینی است، کلینی می خواهد بگوید در سه تا نسخه من از کتاب حریر این ذیل را دیدم ولو در کتاب ابن فضال نیست در کتاب عبدالله ابن بکیر نیست حالا می خواهید دو مرتبه حدیث را بخوانید آن بابی که مال انها لتدع الصلاة از کافی کافی اول با سه طریق آورده، من فکر می کنم این دقت، این مطالبی که حالا به ذهن من رسیده درست باشد خیلی معلوم می شود این ها دقت داشتند کاملاً،

س: سه نفر می گوید جمی

۴۳: ۸

یعنی سه طریق

س: از سه طریق می گوید تا ثابت کند که مدرج نیست

ج: می خواهد بگوید مدرج نیست چرا؟ چون کافی کتاب حدیثی است اصلاً همینی که حدیث را در کتاب خودش می آورد حدیث است دیگر مدرج نیست فتوا نیست می خواهد این را بگوید و الا فتوا حسابش می کردند، ایشان می خواهد بگوید این حدیث از زراره است من در سه نسخه از کتاب حالا مثلاً ماها این جوری هستیم مثلاً می گویم این تقریر آقای خویی، این طور رسم است دیگر این ها ننوشتند تقریر من دارم می گویم در حقیقت دو شاگرد زراره که نوشته اند یکش حریر است، بعد کلینی می خواهد بگوید آقا این نسخه ای که من از حریر نقل می کنم در همه نسخ هست، پس این حدیث است روشن، اگر شما مثلاً به ذهن تان اشکال رسید این حدیث از آن ور می خواهد بگوید در نسخه عبدالله ابن بکیر نیست پس این مدرج است نکته روشن شد، اگر این مطلب حالا به این تقریبی که من عرض می کنم اولاً ارزش بحث فهرستی را کاملاً روشن می کند بحث سند مطرح نیست بحث وثاقت و حالا این موثق است آن صحیح است این بحث ها مطرح نیست بحث این است که دو شاگرد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۶۷

زراره دارند یک مطلب از ایشان حالا حدیث شما حریز را بخوانید حریز عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام البته ابی جعفر نداشت قال قلت له داشت،

س: بله همین حدیث اولی که بودیم

ج: این حدیث اول باب هم هست

س: ببخشید چهارم باب است،

ج: چهارم نه سوم خواندی آن را

س: چهارم باب

ج: چهارم،

س: چهارم باب همین که حدیث آخر باب است

ج: آن آخر باب است ببینید سه تا طریق آورد به حماد، که حماد ابن عیسی این جا مراد است سه تا طریق آورد بعد از حریز از، من می گویم مرحوم کلینی می خواهد بگوید آقا این خیال نکنید در یک نسخه است در سه تا نسخه من این را دیدم این ذیل هست، پس این جزو حدیث است مخصوصاً کتاب حریز را به تعبیر شیخ و کتبه تعد فی الاصول اصلاً کتابها اصول بوده پس در کتاب حریز حالا بخوانید از اولش متنش را، این شرح صدر راه می رود ما خلق مان تنگ می شود،

س: عن حریز عن زراره قال قلت له، ببخشید این چاپ چیز بخوانم که

ج: چاپی،

س: چاپ دارالحدیث بخوانم

س: این تعدد نسخه و این ها نشان می دهد یا تعدد را بگوییم سند در واقع نشان می دهد که پس این حدیث است اما از آنجا که در آن نسخه این نیست

ج: معلوم می شود مدرج است

س: پس مدرج است

ج: و انصافاً هم تعبیرش مدرج است حالا آن شب دقت کردید من گفتم انگشت گذاشتم گفتم از این جا مدرج است یادتان می آید

س: بله،

ج: اصلاً من حدیث ابن فضال در کله ام نبود، در ذهنم نبود بعد که خواندیم بعض وقت ها با خودم فکر می کنم بعض کلمات ما شبیه الهام است، مکاشفه است اصلاً یعنی اصلاً در حساب من نبود، من روی همان ذوق فقهی خودم گفتم از این جا مدرج است انگشت گذاشتم،

س: این مدرج توسط شاگردان زراره شده

ج: احتمالاً توسط حریز است دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۶۷

س: خب همین جا امکان دارد که زراره خودش در بعض نقل ها این تکه آخر را گفته باشد یا نگفته باشد؟ چرا مدرج را به کلام زراره نسبت ندهیم،

ج: احتمال دارد از زراره باشد حالا حدیث را گوش کنیم،

س: عن النفساء متى تصلی قلت له النفساء متى تصلی،

ج: دقت کنید

س: قال تقعد بعدد حیضها و تستظهر بیومین

ج: از این جا گفتیم مدرج است و تستظهر بیومین تمام شد فان انقطع الدم از این جا مدرج است ابن فضال که بعد ایشان خواند تا همین جا را نقل کرده و شواهد را هم عرض کردم کلام یعنی سوق کلام بر این جهت است اصلاً نمی خورد که مثلاً سؤال از آن بوده حالا کلام ابن فضال را بخوانید

س: ولی عذر می خواهم حاج آقا این که با توجه به این که سه تا سند آورده نمی شود بگوییم تقطیع است بیشتر به تقطیع شبیه است

ج: نه خیر نه،

س: آن آقا که کم آورده تقطیع کرده

ج: نه بعید است،

س: چرا؟ چون این جا سه تا سند آورده

ج: نه این که ایشان دنبالش نیاورده نبوده و الا ایشان می آورد دیگر

س: آخر این سه تا سند که آورده چه کارش کنیم؟

ج: اثبات می کند در کتاب حریز بوده اثبات نمی کند مدرج است یا نه؟ بله در کتاب حریز بوده این را قبول می کنیم ما هم قبول می کنیم الآن، این را ما گذاشتیم یک تقریر از زراره تقریر دوم که کسی نوشته از زراره ان انقطع را دیگر و ما بعد ندارد و تعبیرش هم که نفساء لاتدع الصلاة و من قول النبی فان الصلاة عماد دینکم، خب چه ربط دارد به این که مستحاضه نماز بخواند یا نخواند؟ اما خصوصیات نماز را چه جوری باید خوانده بشود باید از دین گرفته بشود، مجرد این که عماد دینکم، هر جا هست کله پا بکنید نماز را بخوانید، این در

۳۰: ۱۳

س: از لحاظ محتوای با همان

ج: فتوی بیشتر می سازد

س: بله

ج: با کلام بیشتر می سازد حالا مال جناب ابن فضال را هم بخوانید

س: قال تقعد النفساء

ج: نه از اولش ابن فضال عن عبدالله ابن بکیر این حریز نیست اصلاً طریقه عوض شد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۶/۰۸/۲۰۲۳ - ۰۴/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۶۷

س: محمد ابن یحیی

ج: عن احمد ابن محمد

س: احمد ابن محمد

ج: این اشعری است و ایشان راوی معروف کتاب ابن فضال پدر است در قم، کلینی عمده‌ای که آورده از ایشان است شاید از غیر ایشان خیلی کم باشد عن ابن فضال، شاید هم از سهل هم گاهی از ابن فضال نقل

س: عن ابن فضال عن ابن بکیر عن زراره قال عن ابی عبدالله علیه السلام قال

ج: این جا اسم دارد آن جا نداشت قلت له داشت،

س: قال تقعد النفساء ایامها التي كانت تقعد فی الحيض و تستظهر بیومین

ج: خیلی واضح است، تمام

س: این البته از طریق ابن بکیر بوده

ج: ابن بکیر، یعنی ابن فضال از کتاب ابن بکیر این جور نقل کرده پس در حقیقت دو تقریر از زراره داریم دو شاگرد زراره یکی پسر برادرش که همین حدود یک سطر را نقل کرده یکی حریز که حدود چهار سطر را نقل کرده و انصافاً آدم تعبیرش را نگاه بکند تعبیرش می‌خورد به این که کلام مدرج باشد جزو روایت نباشد، بعدش هم یک قاعده‌ای دارند آقایان نتیجه را تابع اخس مقدمات اگر یک حدیث دوران امر بشود که مثلاً کلام صحابی است یا کلام رسول الله اصل را بر صحابی قرار می‌دهند تا ثابت بشود عن رسول الله مثل آن قاعده اگر این جا بزنیم اگر شک بکنیم که این تتمه روایت است یا مدرج است؟ اصل بر مدرج بودن است، تا اثبات بشود روایت است دقت کردید یک، البته این قاعده را من تصریح

س: ظهور نقل راوی

ج: یعنی قدر متیقن این کلام را این راوی گفته اما رسول الله باید اثبات بشود دقت کردید خیلی داریم ما الآن، من ندیدم جایی حتماً دارند تصریح من ندیدم که مثلاً رواه فلان عن فلان مثلاً عن عبدالله ابن عباس رفعه و رواه فلان عن فلان عبدالله ابن عباس وقفه این طور دارد و لم یثبت الرفع و الاصح وقفه و لم یثبت الرفع، وقفه یعنی کلام خود صحابی

س: اصل امانت راوی اقتضاء نمی‌کند که این

ج: نه این‌ها چون طریقت را نگاه می‌کنند حجیت را نگاه می‌کنند، دقت شد البته عرض کردم این را حتماً اهل سنت جای نوشته دارند اما من ندیدم الآن یادم نمی‌آید جایی دیده باشم اما ارتکازی که من در کلمات‌شان می‌بینم اگر دوران امر شد بین این که کلام پیغمبر باشد یا کلام خود راوی باشد صحابی، کلام پیغمبر را می‌گویند رفع، کلام صحابی را می‌گویند وقف، بعد می‌گوید رواه فلان رفعه، عن ابن عباس رفعه، رواه فلان عن ابن عباس وقفه بعد می‌گویند و الاصح الوقف یعنی قدر متیقن ثابت می‌شود ابن عباس این را گفته این قدر متیقن اما از رسول الله نقل کرده ثابت نیست روشن شد،

س: نقل نکرده آخر این عن رسول الله نگفته ولی راوی عنه دارد

ج: این تتمه آن روایت است این بین مدرج، این جا وقف نیست که،

س: وقف نیست

ج: نه ذیل را می‌خواهم بگویم این شبیه آن است یعنی اگر دوران امر شد بین ادراج و این که جزء خبر باشد؟ اصل اولی ادراج است به این معنی یعنی ادراج ثابت می‌شود یا کلام زراره است یا کلام حریز است اما
س: اصل چه اثبات می‌شود حالا در جای خودش باید بحث بشود ولی ظاهر خود راوی و امانت راوی این است که وقتی کلامی ادامه‌اش را دارد می‌گوید

ج: نه برای ما که حجیت، آن نقل کرده عن رسول الله نقل کرده خودش گفته، یعنی خودش گفته قال ابن عباس آن وقت یکی گفته قال ابن عباس رفعه، قال ابن عباس مرفوعاً یعنی قال ابن عباس قال النبی لیکن آن مقدار که پیش ما ثابت می‌شود خوب دقت کنید پیش ما این که این با اسانیدی که هست کلام مال ابن عباس هست این مقدار ثابت می‌شود اما این که عن رسول الله است ثابت نشد،
س: این قبول

ج: این جا همین طور،

س: این همین طورش را من گیر کردم حاج آقا، ببینید یک راوی دارد نقل می‌کند،

ج: چون ما سند دیگر داریم آخر

س: آن هم از امام است قبول است

ج: نه یعنی ما از همین زراره از خود زراره یک کلامی داریم بین همین عین همین است دیدید خیلی فرقی

س: عین همین است

ج: خیلی خوب، پس این یک

س: متهمی این منافات ندارد که ادامه داشته باشد

ج: منافات ندارد از این که کلینی نقل نکرده دنباله نداشته یعنی و الا آن هم نقل می‌کرد دیگر خب، این اصلاً دنباله نداشته کلام کلش این مقدار بوده آنی که زراره نقل می‌کند از ابی عبدالله یا ابی جعفر کلش این است علی ای حال این نکته را من گفتم عرض کنم که کلینی، البته عرض کنم من هم حالا بعضی مواقع اشکال می‌کنند که بعضی حرف‌های من حدسی است انصافاً با تبعی که ما در کلماتشان کردیم و الا نه در جایی دیدیم و نه از استادی شنیدیم نه در کتاب شرح حدیث این‌ها را دیدیم غرض روشن باشد یعنی با آن حالتی که من حالت تحدیث و محدثین و قواعد تحدیث و این‌ها را نگاه می‌کنم به نظرم کلینی می‌خواسته این نکته ظریف را بیان بکند که ما دو تقریر از زراره داریم در یک طریق این ذیل نیست در یک تقریر هست لیکن آن تقریر مال یکی از شاگردهای معروف ایشان به نام حریز است و من سه تا نسخه از کتاب حریز دیدم که در هر سه این ذیل هست،

س: ذیل هست

ج: دقت کردید و این امانتداری کلینی این جلو ما گذاشته شما شبهه داری می‌گویید نه این تتمه کلام است، درست شد بنده هم به ذهنم که این مدرج است این تتمه کلام نیست خب این هم راجع به توضیح هم گفتیم راجع، چون اگر راست باشد این باب را باز می‌کند ما در جاهای دیگر هم که کلینی دو سند گاهی می‌آورد معلوم شد نکته کار مال این است، ما الآن اختلاف حدیث را در مجامع می‌آوریم یعنی مثلاً می‌گوییم این حدیث در کافی مثلاً ما حجب الله عن عباد است در کتاب توحید صدوق ما حجب الله علمه است ما وقتی جمع می‌کنیم می‌آوریم اما گاهی اوقات در خود کافی در همان باب می‌آورد دقت کردید چه شد؟

س: تعبیر شما از اختلاف حدیث یک کمی در واقع با آن اصطلاح اهل سنت قاطی نشود

ج: بله نه دقت کردید چه می‌خواهم بگویم، گاهی اوقات خود، ما الآن وقتی مقایسه می‌کنیم، مثلاً این حدیث را نقل کرده تا این قدرش، صدوق نقل کرده تا این قدرش، شیخ طوسی تا این قدر، این جوری می‌گوییم یعنی در مجامع که این‌ها را آمدیم جمع کردیم اما گاهی اوقات در خود کتاب است خود کافی دارد می‌گوید دقت کردید یعنی خود کافی دو گزارش از کلام زراره دارد، س: در همان باب

ج: در همان باب دقت کردید نکته روشن شد خیلی لطیفی است اگر این تصوراتی که این حقیر سراپا تقصیر دارم این درست باشد واقعاً هم دقت‌شان چه خون دلی خوردند و کاملاً این امانت را دقیق به ما رساندند حالا ما می‌شینیم الآن هزار و صد سال بعد از کلینی هستیم دقیق می‌شینیم این‌جا بحث می‌کنیم، که آیا حق با ابن فضال است که آن ذیل نبوده یا حق با حریز است که این ذیل بوده حق با عبدالله ابن بکیر است و انصافاً خود من سیاه و لذا هم دیشب یا در جلسه قبل یادتان هست من اصلاً انگشت گذاشتم از این‌جا مدرج است اصلاً دست گذاشتم بعد هم ایشان خواند از کتاب ابن فضال تا همان‌جا بود همان‌جایی که من گفته بودم،

س: آخر این تناسب یک چیزی است خود راوی هم اهل بالاخره ادبیات و این‌ها چه جوری یک دفعه بی‌ربط اضافه می‌کند بهش،

ج: بی‌ربط نیست این‌ها می‌دانستند

س: می‌دانم در سؤال

ج: می‌دانستند، می‌گویم مشکل کار این‌ها شاید در اول یک نقطه‌ای دایره‌ای چیزی این‌ها به ما نرسیده که نشان بدهد حدیث تمام شده این‌ها را ما نداریم الآن این مشکل کار این است مشکل کار، مثلاً انتهی فلان ندارد حدیث که کجا تمام می‌شود ندارد، س: عرضم این است ذیل بحث نفساء است یک دفعه می‌رود سراغ استحضاره

ج: نه می‌گوید چون نفساء اگر زیادت‌تر شد مستحضاره می‌شود حکم مستحضاره را پیدا می‌کند از این جهت می‌رود سراغ مستحضاره س: هر جوری می‌دهید پس روایت

ج: بله این مثل گفت ربط ماس و دروازه چه است؟ گفت ماست را که می‌خوری دهن باز می‌شود دوازه هم باز می‌شود ربط در باز شدن است، س: هردوشان

ج: با این‌که معروف است بی‌ربط است باز دروازه بی‌ربط تر گفت ربطشان این است وقتی ماست می‌خوری در باز می‌شود دروازه را هم باز می‌کند،

س: البته می‌گویند هردو را می‌بندد

ج: حالا آن هم می‌شود هردو را می‌بندند باز هم می‌شود بسته هم، علی‌ای حال پس بنابراین آقا به ذهن این یک توضیحی می‌خواستم بدهم چون اگر باز بشود دقتی است یعنی یک ظرافتی است این گذشتگان ما با دقت این را پی‌گیری کردند که این نکته را مثلاً فرض کنید صدوق که توحید را نوشته ناظر به توحید کلینی است در توحید کلینی ماحجب الله است، ایشان با همان سند می‌گویند ما حجب الله علمه، یعنی ناظر است به این‌که کلمه علمه افتاده، لیکن این چه شد مقارن دو کتاب باهم و الآن در

مجامع حدیثی مثل جامع الاحادیث زمان ممکن است مقارنه پنج تا حدیث با همدیگر بشود از مقارنه این احادیث با همدیگر ما به یک نتایج معینی برسیم دقت فرمودید چه عرض می‌خواهم بکنم این راجع به این نکته،

س: این هم از برکات مقارنه است که در حوزه ما نیست

ج: نیست متأسفانه

س: این را باید بناگذاری کنیم

ج: بله، یک مقدار آن شب عبارت مرحوم مقدس اردبیلی تقریباً ایشان اولین کسی است که این طور شروع کرده این کارها را کرده و راجع به کتاب تهذیب هم اولین کس شهیدثانی است که قبل از ایشان است ایشان می‌گویند در تهذیب اختلاف زیاد است خیلی زیاد است،

س: الآن نمی‌خواهید این را به عنوان یک مسلکی در تحدیث قرارش بدهید

ج: چرا، حساب می‌کنیم نمی‌خواهیم قرارش بدهیم خب یکی از کارهای مهم ما در فهرست همین است دیگر اصلاً هدف ما از فهرست همین بود یعنی سند حدیث هردو معتبر است یکش از یک شاگرد است یکش از یک شاگرد است تقریرها با هم اختلاف دارند ما الانش هم زمان ما، هم همین کار را می‌کنیم دیگر می‌گوییم یک تقریر از نائینی این طور نوشته، یک تقریر از نائینی همین کار را می‌کنیم دیگر فرق نمی‌کند،

س: بین حجت و حجت است دیگر

ج: بله به این تقریر

س: دور اولش با دور دومش

ج: دومش مثلاً، دقت فرمودید این هم راجع به این قسمت، یک قسمت دیگر که آخر بحث مدرج باشد مدرج دقت بکنید گاه گاهی همین طور که در بحث تقطیع هم عرض کردیم مطلق زیادی کلام نیست، این مدرج نیست گاهی اوقات مثلی که در باب تقطیع عرض کردیم این از باب ادراج نیست این از باب اختلاف نسخه است یک روایت واحده‌ای هست طولانی است بیاورید نشیط ابن صالح را بیاورید در باب صوم لایصوم الضیف الا باذن ضیفه مضیفه این را بیاورید این روایت را این یک روایت واحده است مال نشیط ابن صالح می‌خواهید نشیط را آن وقت دوتا نسخه دارد این حالا ایشان بخواند تا من توضیحش را عرض کنم دوتا نسخه این روایت به اصطلاح نشیط ابن صالح دارد یک نسخه‌اش مال احمد ابن هلال است چون این نکته هم روشن بشود که این مشکل این آقای احمد ابن هلال هم چه بوده؟ این البته یکبار دیگر راجع به احمد ابن هلال صحبت کردیم در همین بحث‌ها این دفعه می‌خواهم تند رد بشود انشاءالله تعالی اگر بتوانیم تند رد بشویم

س: خود حاج آقا هم شک می‌کند

ج: شک می‌کند در نفس خودش هم شک،

س: این من فقه الضیف علی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۶/۰۸/۲۰۲۳ - ۰۴/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۶۷

ج: سندش را بخوان اول

س: بله فقط همین یک لحظه

ج: یا می‌خواهی از جامع الاحادیث بیاور، وسائل هم دارد، وسائل هم اشاره به اختلاف دارد، کتاب صوم به نظرم باب ده ابواب صوم مکروه و مندوب و اینها، مکروه

س: در کافی چاپ رسمی جلد چهار صفحه ۱۵۱ است منتهی من از این چاپ جدید می‌خوانم که چیز بشود، دقیق نسخه بدل‌ها را هم بخوانم، این ابتدایش این است من فقه الضیف
ج: ان لا یصوم تطوعاً،

س: در فقیه هم دارد البته بله کافی دارالحدیث جلد هفت صفحه ۶۰۶ حدیث دوم باب عنوان باب هم هست که باب من لایجوز له الصیام التطوع الا باذن غیره، حدیث اول در مورد زن است، حدیث دوم محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد، عن احمد ابن هلال

ج: این نوادرالحکمه است دیگر از کتاب نوادرالحکمه محمد ابن احمد بفرماید

س: عن احمد ابن هلال عن مروء ابن عبید عن نشیط ابن صالح عن هشام ابن الحکم عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من فقه الضیف ان لا یصوم تطوعاً الا باذن صاحبه و من طاعه المرأة لزوجها ان لا تصوم تطوعاً الا باذنه و امره، نسخه بدل دارد الا باذن زوجها، نسخه بدل از کافی البته و من صلاح العبد و طاعته و نصحه لمولاه یا نصیحته لمولاه ان لا یصوم تطوعاً الا باذن مولاه و امره و من برّ الولد ان لا یصوم تطوعاً الا باذن ابویه و امرهما، این در علل هم هست در
ج: بله نه به نظرم در تهذیب هم داشته باشد نه،

س: نگاه می‌کنم خودم تهذیب را از

ج: و الا یكون الضیف جاهلاً دارد تتمه

س: بله ان لا، و من برّ الولد ان لا یصوم تطوعاً الا باذن ابویه و امرهما والا كان الضیف جاهلاً، و كانت المرأة عاصیه و كان العبد فاسقاً عاصیاً و كان الولد عاقاً این در
ج: نسخه کافی است

س: بله این چیز است، این نسخه کافی است حالا اگر بخواهید نسخه‌های دیگر این‌جا هم تخریص کردند گفتند که هم در علل هست هم در فقیه، در دو جا هست،

س: عقوبت مهمان را فقط همین اتهام به جهلشه

س: تهذیب هم هست تفسیر قمی و این‌ها هم هست حالا نمی‌دانم می‌خواهد کدام را بخوانم

ج: حالا تهذیب را بیاورید که سند دارد

س: تهذیب

ج: ببینید از که نقل می‌کند؟

س: تعبیری که شده، محتوای روایت قشنگ آدم می‌رود در محتوایش دیگر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۶/۰۸/۲۰۲۳ - ۰۴/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۶۷

ج: بله فراموش می کند

س: نه هر کسی را تناسبش

س: خب این هم می گوید دیگر تناسبش دیگر

س: اصلاً مهمان را به صورت جاهل

س: ولی فرزند را گفته عاقه

س: این قسمتش از و الا به بعد

ج: شبهه، نه یک تکه اش همه اش نه،

س: حالا می خواهد اول علل، عللش این جوری است و روی نشیط ابن صالح عن هشام ابن حکم

ج: نه آن سند می خواهیم این سند ندارد

س: عجیب است این هم، آدرسی که دادند به تهذیب اشتباه در این برنامه خورده یعنی من خودم پیدا کنم

ج: خود نشیط ابن صالح

س: نسخه اصلی را هم داشته باشیم یا آن عکسش آن جا که عکس ندارد

س: اینها را عکس دارند ولی کافی دارالحدیث الآن عکس هایش را ندارند

س: در مکتبه دارد دارد ندارد،

س: بله، این جا در چیز

ج: تهذیب

س: در تهذیب جلد چهار صفحه ۲۹۴ من اشتباه کردم باب وجوب صیام و شرح جمیعها علی البیان محمد ابن یعقوب عن

علی ابن ابراهیم عن ابیه عن القاسم ابن محمد الجوهری عن سلیمان ابن داود عن سفیان ابن عیینہ عن الزهری

ج: این که وجوه چهل گانه است زهری، حدیث زهری عن علی ابن الحسین ان الصوم علی اربعین وجهاً این که خب سندش

سنی هم هست آخرش

س: این جا دارد که و اما صوم الابن فالمرأه لاتصوم تطوعاً الا بان زوجها این تقریباً صفحه سوم این حدیث است

ج: آن طولانی است نه آن اصلاً نه همین نشیط ابن صالح همین روایت است خود نشیط ابن صالح

س: بله و العبد لایصوم الا باذن مولاه و

۱۹: ۳۰

الا باذن صاحبه

ج: نه روایت نشیط ابن صالح، خود

س: ابن صالح را بخوانم،

ج: نه خود این حکم را نمی خواهیم روایت نشیط ابن صالح در خود وسائل هم نگاه کنید ابواب صوم مباح، محرم و مستحب،

مکروه آن جا هم دارد باب ده اش است فکر می کنم باب ده وسائل است، اگر حافظه ام خراب نشده باشد،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۶/۰۸/۲۰۲۳ - ۰۴/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۶۷

س: آخر نشیط ابن صالح در تهذیب روایت‌هایش محدود است آن‌ها هیچ کدام در مورد این چیز نیست ظاهراً دارالحدیث هم که تخریج کردند همین‌جا را تخریج کردند،

ج: پس نکند فقیه نشیط ابن صالح

س: عرض کردم فقیه را که خواندم نشیط ابن صالح همین است، عن الهشام ابن حکم

ج: که بود؟

س: همین الآن فقیه را، بگذارید فقیه را دوباره بخوانم

ج: گفتی علل نگفته

س: هم فقیه هم علل هم

ج: نه اگر فقیه دارد روی نشیط ابن صالح

س: و روی نشیط ابن صالح عن هشام ابن الحکم

ج: خیلی خوب بخوان

س: خصال هم دارد می‌خواهید خصال را بخوانم سند داشته باشد

ج: خب خصال را بخوان بعد و الا کان و الا بعد از و الا

س: و من برّ الولد بابویه ان لا یصوم تطوعاً الا باذن ابویه بامرهما و الا کان الضعیف جاهلاً و کانت المرئء عاصیة و کان العبد

فاسقاً عاصیاً و کان الولد عاقاً،

ج: خب این‌که همان چهارتای آن را دارد

س: برویم خصال که فرمودید سندش را می‌خواهید ببینید

ج: نه خود فقیه را هم می‌شود به مشیخه‌اش نگاه،

س: می‌خواهید علل را ببینیم

ج: علل و

س: علل سند دارد ابی رحمه الله حدثنا احمد ابن ادريس عن محمد ابن احمد

ج: خب این هم مثل همان است عن احمد ابن هلال

س: ابن هلال است دوباره

ج: چون احمد ابن ادريس و محمد ابن یحیی طریق هستند به کتاب نوادرالحکمه این مثل همان است این فرق نمی‌کند،

س: خودی، اما بعد ادامه دارد، ببخشید در علل، قال و قال محمد ابن علی مؤلف هذا الكتاب جاء هذا الخبر هكذا و لكن ليس

لوالدين على الولد طاعة في ترك الحج تطوعاً كان او فريضة و لا في ترك الصلاة و لا في ترك الصوم تطوعاً كان او فريضة و لا في شيء من ترك الطاعة يك تعليق این شکلی ایشان این جا فرموده.

ج: این روایت نشیط ابن صالح،

س: این عبارت مال علل بود در ذیل حدیث فقیه را خواندم فقیه را مشیخه می‌را می‌خواهید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۶/۰۸/۱۴۰۲ - ۰۴/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۶۷

ج: بله،

س: من این را از چیز هم بیاورم ببینید سندش فرق دارد

ج: بخوان،

س: خب خصال همان روایت زهری است

ج: نه آن که هیچی نه، نه نشیط ابن صالح اشتباه کردم

س: بله نشیط ابن صالح همین است نگاه می کنم، نشیط ابن صالح مشیخه،

س: می بینم گفتگو را وقتی جوهری هم می گویند غلط است

ج: غلط است بنی زهره است دیگر، از بطون قریش است اصلاً این تلفظی شده این جا اشتباهی زهری است، زهری است نه ضبط شده کراراً

س: مشیخه انگار نیست و روی نشیط ابن صالح را در مشیخه پیدا نمی کند نشیط را یعنی در کل کتاب فقیه نشیط

س: اصلاً ندارد،

س: همین یکدانه است

ج: در مشیخه ندارد اصلاً نشیط

س: نه،

ج: خیلی خوب این وسائل را بزن کتاب الصوم ووسائل را بزن به نظرم ابواب صوم المحرم و المکروه یا این طوری است عنوان، به نظرم باب دهش بود

س: وسائل آقای چیز را می خواهید

ج: وسائل حرّ این حدیث را آن جا آورده به نظرم باب دهش است اگر فراموش نکرده باشم

س: خب وسائل چاپ آقای ربانی که حالا مد نظر آمد

ج: جلد هفت

س: جلد هفت صفحه ۳۹۵

ج: و آخر کتاب است

س: ابواب الصوم صوم المحرم و المکروه باب ده باب الصوم العبد و الولد

ج: پس حافظه من خوب کار کرد خوب شد بله بفرمایید آقا بعد از گذشت بله آقا

س: امیدوار شدید

ج: امیدوار شدیم، گفت از بخاری چه شد؟ بنده روشن گفت صدتا حدیث را جا به جا کردم حالا از بخاری به بنده

س: و باسناده خب این را

ج: بخوان باسناده به که بر می گردد ضمیر؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۶/۰۸/۲۰۲۳ - ۰۴/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۶۷

س: ظاهراً شیخ صدوق باشد، بلکه قبلی شیخ صدوق است محمد ابن علی ابن حسین باسناده عن الزهری حدیث دوم و باسناده عن نشیط ابن صالح عن هشام ابن الحكم عن ابی عبدالله علیه السلام بعد و رواه فی العلل عن ابیه الا انه قال فلان و رواه فی العلل عن ابیه

ج: عن احمد

س: بلکه الا انه قال و من برّ الولد ان لا یصوم تطوعاً و لا یحج تطوعاً و لا یصلی تطوعاً الا باذن ابویه و امریهما و رواه الكلینی عن محمد ابن یحیی عن محمد ابن احمد مثله بدون الزیاده

ج: این زیادی در نسخه نیامده، ببینید چون بحث سر صوم بود یک دفعه آمد لا یصوم تطوعاً بدون الزیاده؟

س: زیاده که ظاهراً منظور همان لا یحج تطوعاً بود

ج: بلکه و لا یحج این زیاده در نسخه احمد ابن هلال نیامده

س: از آنجا که می گوید و من برّ

ج: حالا تصادفاً آن نسخه بعد هم احمد ابن هلال است درش آمده مثلی که زیاده

س: بلکه و من برّ الولد ان لا یصوم تطوعاً الا باذن ابویه و امرهما

ج: این در کتاب کافی است

س: در فقیه

ج: و لا یحج و لا یصلی تطوعاً الا

س: ببخشید در فقیه هم نیست در علل این اضافه است و من برّ الولد ان لا یصوم تطوعاً و لا یحج تطوعاً و لا یصلی تطوعاً الا باذن ابویه که ایشان می گوید روی همین هم خود اصلاً مرحوم صدوق هم رو همین حاشیه می زنند دیگر می گویند جاء هذا الخبر هكذا و لكن

ج: البته این ها این جا الآن این نسخه ایشان همان نسخه احمد ابن هلال است دیگر

س: بلکه همان بود، همان بود منتهی ایشان می گوید جاء الخبر هكذا توجه داشته و لكن ليس للوالدين على الولد طاعة فی ترک

الحج تطوعاً کان او فريضه و لا فی ترک الصلاة و لا فی ترک الصوم این توجه داشته

س: این حرفش عجیب است

ج: بلکه معلوم می شود نسخه را دیده و برای این که در نسخه این بوده در این جا در حقیقت دو نسخه از کتاب احمد ابن، از

احمد ابن هلال نقل کرده این روایتی که الآن خواندید مال چیز بود؟ مال اسمش که بود؟ مال خصال بود نه؟

س: این که الآن خواندم خدمت تان عرض کردم در خصال همان روایت زهری است این در علل است، آن وقت علل این اضافه

را دارد، در وسائل هم گفته گفته در علل زیاده است به صورت فقیه و کافی نقل کرده بدون این زیاده

ج: البته علل هم که الآن که نسخه شما نقل کرده که باز هم احمد ابن هلال است

س: بلکه بلکه سند همین است،

احمد ابن ادریس عن محمد ابن احمد عن احمد ابن هلال

ج: خب ببینید بحث سر این است که این جا الآن، روایت که سر تا ته اش درباره صوم است که روایت دارد، در صوم ولد که رسیده و لایصلی تطوعاً و لایحج تطوعاً این زیادی را دارد آیا این زیاده مدرج است؟ می خواهیم صحبت این است آیا این را راوی اضافه کرده این را الآن ما نمی توانیم اثبات کنیم می خواستیم این را بگویم، مثلی که در باب تقطیع عرض کردیم بعض از تقطیع ها هست به این معنی، همین حدیث عمرو ابن حنظله حدود نیم سطرش و ان كان الفقیهان عرفا این در کتاب فقیه کلاً نیامده لیکن این را تقطیع نمی گوئیم یک سطر می گوئیم از روایت افتاده این را تقطیع نمی گوئیم این نشان می دهد که درباره قاعده اش این طور است در کتاب محمد ابن احمد کتاب نوادر با این که از یک مصدر واحدی نقل کرده که احمد ابن هلال باشد یک نسخه یک زیادی دارد و لایحج تطوعاً و لایصلی تطوعاً خود حدیث کلاً در صوم است اصلاً در صلات حج نیست خود حدیث آن سه قسمت دیگرش در صوم است این یک قسمتش درش اضافه کرده آیا این را ما مدرج بدانیم می خواهیم همین را بگویم این به مجرد این که یک زیادی بود مثلاً بگوئیم خود راوی یا مثلاً خود احمد ابن هلال یا کس دیگری اضافه کرده انصافاً این مطلب را نمی توانیم اثبات کنیم ظاهراً اختلاف نسخه است یعنی این نشان می دهد که کتاب محمد ابن احمد دو نسخه داشته یک نسخه در اختیار کلینی بوده یک نسخه هم در اختیار صدوق و هر دو نسخه هم سندش یکی است متنش هم یکی است، در یک نسخه یک نیم سطر اضافه دارد در یک نسخه یک نیم سطر اضافه دارد این اضافه نیم سطر را مدرج حساب نکنیم، این را از باب اختلاف نسخه حساب نکنیم نه از باب مدرج نه این که بگوئیم این آقا بحث درباره روزه بوده صلاة الحج را هم خودش اضافه کرد دقت کردید چه می خواهیم بگویم؟ این را نمی شود مجرد این که ما ببینیم زیادی و شواهدش هم مساعد با این باشد که زیادی مال راوی باشد چون بحث درباره روزه بود اصلاً بحث نماز نبود بحث حج نبود،

س: اختلاف نسخه آن جای بود که یک کلمه و یک جمله باشد اما

ج: می شود شاید یک سطر کمتر بیشتر هم می شود دیگر این را نه اسمش را تقطیع می گذاریم یعنی تقطیع یا ادراج این است که یک کلام مستقلی یک جمله ای یک بحث مستقلی را حذف مثلاً این جا فان انقطع الدم فانها لاتدع الصلاة انا بحال و ذلک النبی قال ببینید یک کلام کامل این مدرج است و اما این که بحث درباره روزه بوده ایشان اضافه بر روزه، حج و صلات را هم اضافه کرده بگوئیم این مدرج است این کلام خود راوی است نه کلام راوی نیست می خواستیم این نکته را عرض بکنم هر جا زیادی دیدیم این زیادی را حمل بر ادراج نکنیم،

س: به مناسبتی امام گفته بود

ج: مثلاً همین حدیث حج را و الله علمه، یا حجب الله عن العباد کلمه علمه در توحید صدوق آمده در کافی نیست این مدرج نیست این معنایش این نیست که آقا نظرش این بوده که حج به علم انسان می خورد ما حجب الله علمه یعنی به ادراک انسان نسبت به آن مطلب، مطلبی را که خداوند ادراکش را بر انسان بسته راه ادراکش را این به آن نمی خورد نه، این دوتا نسخه است از حدیث، در نسخه ای زیادی هست مثل همین زیارت عاشورا و علی الارواح التي حلت بفنائک، به نظرم در کامل الزیارات و اناخت برحلك این اناخت برحلك مدرج نیست دقت می کنید می خواهیم بگویم اگر زیادی آمد مجرد زیادی مدرج نیست این دوتا نسخه است، دوتا نسخه از یک مثلی که شبیه این ها در باب تقطیع عرض کردیم این هم راجع به

س: ضابطه‌اش چه است آن موقع انسان؟

ج: ضابطه‌اش بیشتر این است که مدرج یک کلامی است که خودش یک حکم مستقلی، یک جمله مستقلی، یک متن مثل مثلاً صدر حدیث عمرو ابن حنظله هفت هشت سطر را صدوق کلاً حذف کرده این تقطیع است اما در اثناء یک نیم سطر هم حذف شده این دیگر تقطیع نیست این حذف نیم سطر این مال اختلاف نسخه است این نکته را دقت فرمودید،

س: در تقطیع این را فرمودید ولی در مدرج

ج: این هم همین طور است هیچ فرق نمی‌کند،

س: همین طور است

ج: این بحثش روایت کاملاً واضح است ممکن است کسی بگوید روایت در باب روزه بوده لایصلی تطوعاً و لایحج تطوعاً را خود راوی اضافه کرده که مثلاً مدرج بهش می‌گوید، ظاهرش این طور نیست ظاهرش این است که دو نسخه است و چون سند هم یکی است معلوم می‌شود دو نسخه از کتاب محمد ابن احمد است این که بگوییم مرحوم کلینی دستکاری کرده حذف کرده، یا بگوییم مرحوم صدوق تساهل کرده اضافه کرده بعد هم مخصوصاً صدوق می‌گوید جاء الحدیث هكذا و لکن درست نیست

س: قبول کرده

ج: دقت کردید قبول کرده که این زیادی بوده، دقت کردید من چه می‌خواهم بگویم این را نه مدرج حساب بکنیم نه تساهل صدوق حساب بکنیم،

س: این که صریح است که این مدرج نیست حرف جناب صدوق آن جا که می‌گوید این حدیث همین جوری است

ج: همین است جاء الحدیث هكذا این دارد اشاره می‌کند بابا در کتاب نوادرالحکمه این طور آمده من نقل می‌کنم کلینی هم از نوادرالحکمه نقل می‌کند آیا کلینی حذف کرده دیده مربوط نیست و رداشته حذف کرده، صدوق دیده مربوط نیست توضیح داده که آقا این بی‌خود است این عبارتش قابل قبول نیست، دقت کنید پس آیا کلینی حذف کرده؟ خیر، آیا صدوق تساهل کرده اضافه کرده؟ خیر، ظاهرش دو نسخه از کتاب محمد ابن احمد است این نکته را فنی را دقت می‌کنید ظاهرش این است این کارهای فهرستی نکته اساسی‌اش این است و الا ممکن است اصلاً یک کسی بگوید که بعضی‌ها تصور می‌کند مثلاً کلینی دستکاری کرده در حدیث یا صدوق دستکاری کرده کم و زیاد کرده حدیث را نظر ما نه کلینی دستکاری کرده نه ایشان، نه این حذف کرده نه آن تساهل کرده دو تا نسخه از محمد کتاب نوادرالحکمه است یک نسخه در اختیار کلینی بوده، در آن نسخه ولایحج و لایصلی نبوده یک نسخه در اختیار صدوق بوده که بعد از کلینی است با یک طبقه، یک طبقه بعد از کلینی در آن نسخه مرحوم صدوق این بوده و لایحج و صدوق هم تنبه داده که آقا حواستان باشد این در کتاب بوده ولیکن درست نیست قبول ندارم آیا احتمال دارد صدوق با این حرفش عمداً گفته که اشکال به کلینی بگیرد، بگوید کلینی حکم کرده حدیث را خوب دقت کنید، آیا صدوق می‌خواسته که کلینی حدیث را کم کرده و لیکن به نظرم در این نقل فقیه هم و لایحج نداشت نه،

س: نداشت خیر،

ج: در نقل فقیه هم ندارد معلوم می‌شود پیش خود صدوق دو نسخه بوده آنی که در فقیه آورده لایحج و لایصلی ندارد، آنی که در علل آورده لایحج و لایصلی دارد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۶/۰۸/۲۰۲۳ - ۰۴/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۶۷

س: ولی کلش را هم ایراد گرفته بر کل حدیث هم ایراد گرفته

ج: نه نه همین جا همین قسمت را

س: ربط و اضافه اش هم نه، کلش را

ج: نه نه همین یک تکه،

س: قسمتی که لایحج دارد

س: یعنی این لایصومش را هم اشکال گرفته منتهی فقط آمده ولد در مورد عبد و ضیف و این ها نه

ج: در مورد ولد اشکال گرفته اما به هر حال در کلینی نیست و ما اگر باشیم می گوییم آقا کلینی اشتباه کرده، که کلینی درست نقل کرده صدوق اشتباه کرده، چرا آورده؟ اصلاً حدیث کلاً در صوم است چرا مثلاً حج و صلاه را بیاورد لیکن صدوق دارد می گوید آقا حدیث همین طور است نسخه ای که من دارم همین طور است و لیکن قابل قبول نیست دقت می کنید و لیکن قابل قبول البته آن در کل ولد هم آن اگر شد آن وقت اشکالش می شود که کل حکم ولد مدرج باشد،

س: آن روایت کلینی هم یک جورایی اشکال می کند

ج: یک جوری هم به روایت کلینی می خواهد اشکال بکند به

س: اصلاً این قابل قبول نشده جایش این جا نیست

س: نه نه اصلاً می دانی حکم اشتباه است روایت می گوید یک

ج: لذا من به نظرم می آید که این را نه حمل بکنیم بر تنقیص نه حمل بکنیم بر تساهل نه ظاهراً صدوق می خواهد بگوید نسخه ای که من دارم این طور است لیکن قابل قبول نیست کلینی هم آنی که آورده فقط خصوص صوم است

س: در واقع اصول و قواعد مسلم مذهب نمی سازد به نظرم می گوید

ج: بله حالا آن بحث دیگر است ایشان نظرش این است که صوم مندوب را پسر به عنوان برّ به والدین نگیرد، مگر با اجازه پدر، حالا شاید صدوق نظرش این بوده که نه حج و صوم و صلات بدون اجازه پدر هم پسر می تواند بگیرد لیکن انصافاً این روایت حالا آن مشکلی به اصطلاح جناب احمد ابن هلال دارد،

س: هر جا سند مشکل دارد

س: نظری که

۳۳: ۶۶

صدوق

ج: خب احمد ابن هلال بنا بر مشهور ضعیف است خب،

س: در مغنی و هدایه نظرش چه است؟

س: فقط در مغنی آمده

س: در مغنی و هدایه

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۶۷

ج: مقنع را بیاورید خود عبارت فقیه را بیاور بینم چه جوری به چه تعبیری نقل کرده، بعید است ایشان از نشیط نقل کند طریق بهش نداشته باشد،

س: در چیز پیدا نکردم دوباره نگاه می کنم

ج: حالا شما نشیط ابن، بله آقا؟ شما نشیط ابن را از معجم آقای خوبی بیاور

س: نه فقط این صوم و بحث صوم را که فرمودید از،

س: الآن

۱۴: ۴۷

ج: البته این کار که باید بطون روایت چه کتب مشهور و غیر مشهور را باهم مقایسه کرد این کار بسیار ضروری است یعنی اگر شده بود خیلی از مشکلات ما حل شده بود و این خیلی برای ما در طول زمان مشکلات درست کرده،

س: جاداشت مرحوم صاحب وسائل که این کار را کرد،

ج: نوشته که ترک قوله دارد صاحب وسائل این جا اختلاف نسخه را آورده، این را هم لذا گفتیم از وسائل بخواند این صاحب وسائل این قسمت را آورده، بفرمایید

س: بله یک لحظه

س: جامع احادیث هم این بررسی را به این صورت

ج: انجام می دهد همان موجود را نقل می کند احتمالاً جامع الاحادیث جای زیاده و نقیصه را روشن کرده حالا وسائل خیلی روشن نکرده اما جامع الاحادیث

س: خب کدام را نگاه می کردید

س: بدایه اش هم و اما صوم العید فان المرئئ لا تصوم تطوعاً الا باذن زوجها و العبد لا یصوم تطوعاً الا باذن سیده و الضیف لا یصوم تطوعاً الا باذن صاحبه دیگر ولد را ندارد

ج: اصلاً کلاً حذف کن

س: این کدام کتاب بود

س: این بدایه شیخه،

س: همین

ج: فتوایش قرار داده در فتوی عرض کردم برای این که

س: کار خودش را کرده

ج: کار خودش را کرد و لیکن این معنایش که این متن روایت باشد ایشان آمده این کار را انجام حالا جامع الاحادیث را هم یک نگاهش بکنید، همین نشیط ابن صالح را به نظرم جلد صومش نه باشد به نظرم یا نه یا ده؟ با اختلاف چاپها جلد نه یا ده را بیاورید شما حالا حدیث به نظرم نشیط ابن صالح خیلی کم روایت باشد خیلی کم روایت نه این که به نظرم، دیگر الآن یاد نمی آید در ذهنم از ایشان،

س: بله من از جامع الاحادیث که فرمودید بیاورم جامع الاحادیث به چاپی که حالا من دارم جلد نه است

ج: همین که گفتم جلد نه،

س: بله، خب حالا چه نکته‌اش این جا مدر نظر تان است

ج: روایت نشیط ابن صالح

س: ببینیم ایشان هم خودش مقارنه‌ای کرده؟

ج: حتماً

س:

۲۱: ۴۹

همین شکل آورده

ج: نه بخوانید

س: از کافی است کافی محمد ابن یحیی عن محمد ابن محمد، عن احمد ابن هلال

ج: خب بروید جلو

س: عن احمد ابن هلال باز بعد می‌گوید فقیه نشیط عنه،

ج: یعنی از نشیط ابن صالح بعد است

س: بله نشیط را فقیه شروع کرده، نشیط ابن صالح عن هشام عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
من فقه ضیف می‌آید می‌آید بعد یک خرده نسخه بدل دارد الا باذن مولاه و امره در کافی و من برّ الولد بابویه در فقیه اضافه دارد
بابویه، دیگر همین طور

ج: ان لایصوم تطوعاً

س: بله الا باذن، اصلاً کلاً بحث علل را نیاورده علل را بعدش آورده

ج: بعد می‌آورد

س: عن علل، ابی رحمه الله فلان سند را آورده، نحوه الا ان فیه و من برّ الولد ان لایصوم همین طور که عرض کردم، آن تکه
اضافه را آورده

ج: بعد از مصدر دیگر نقل نمی‌کند

س: خیر

ج: از تهذیب که نقل می‌کند از کلینی گرفته مثلی که

س: تهذیب ندارد عرض کردم

ج: تهذیب ندارد

س: بله، حذف تهذیب تهذیب آن روایت زهری است که در

۲۵: ۵۰

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۶۷

بود

ج: این را کلاً ندارد خود نشیط ابن صالح را رو معجم بیاور ببینیم آقای خویی طریق در ذهنم الآن اصلاً، اسمش را دیدم اما این که چقدر روایت داشته باشد الآن در ذهنم حضور ندارم،

س: نشیط ابن صالح در مجموع کافی و تهذیب و فقیه هفت تا روایت دارد

ج: زیاده، تکرار با مکرراتش است

س: حالا این سندهایش هم در کافی محمد ابن یحیی همین، عن محمد ابن موسی یکی در تهذیب دارد که از طریق شیخ مفید است اخبرنی به الشیخ ایده الله یکش از طریق سعد ابن عبدالله

ج: نه اشکال ندارد شیخ ایده الله عن که؟ عن احمد ابن محمد عن ابیه

س: اخبرنی احمد ابن محمد عن ابیه عن سعد ابن الله بعدی تهذیب از سعد ابن عبدالله شروع می شود

ج: بعد از سعد که است؟

س: عن احمد ابن محمد ابن محمد ابن عیسی عن مروه ابن

ج: عبید

س: عبید است بله

س:

۳۰: ۵۱

س: یک طریقتش است یکی دیگر همین هشتم ابن ابی مسروق نعدی عن مروه ابن عبید چندتا طریق دارد

ج: البته یک احتمال هم داده می شود حالا بعد از این سندی که ایشان خواند که این محمد ابن احمد نباشد احمد ابن محمد باشد این احتمال هم هست، آن وقت می شود کتاب اشعری، اختلاف سر کتاب اشعری می شود اختلاف سر نسخه کتاب اشعری می شود که کتاب اشعری اختلاف نسخه داشته،

س: آقای خویی هم این را در نشیط ابن صالح گفتند بعدی می گوئیم، نشیط ابن صالح ابن لفافه بعد این که در مورد مشیخه نه،

ج: از شیخ نقل کرده که

۲۱: ۵۲

الشیخ

س: می گوید عن نجاشی فلان قال الشیخ نشیط ابن صالح له کتاب

ج: کتابش را بخوان تا ببینم

س: از خود کتابش از خود شیخ می خوانم آنی که در نجاشی این است که مولا بنی عجل روی عن ابی الحسن موسی علیه ثقه

له کتاب اخبرنا محمد ابن محمد عن

ج: محمد ابن محمد مفید شیخ مفید

س: عن الزراری

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۶۷

ج: ابو غالب زراری

س: عن السعد آبادی

ج: عن السعد آبادی علی ابن حسین سعد آبادی

س: عن احمد ابن محمد ابن خالد عن ابیه عنه بکتابه

ج: این یک کم ضعیف است طریق برقی ها ضعیف است،

س: در چیز آمده له کتاب فهرست شیخ طوسی اخبارنا جماعه عن ابی المفضل عن ابن بوته عن احمد ابن،

ج: این هم به برقی از طریق ابن بوته به برقی بر می گردد

س: عن ابیه عن نشیط ابن صالح

ج: به برقی، حالا این احتمال می دهد که اصلاً محمد ابن احمد نباشد که

۵۳: ۲۱

یعنی روی ظاهر آن سند با این اسانید دیگر احتمالاً احمد اشعری باشد با این اسانید دیگری که الآن خواند احتمال احمد اشعری

بیشتر است

س: در کشی هم هست که این جزء خادم بوده کان نشیط و خالد یخدمانه یعنی ابالحسن علیه السلام

ج: یخدمانه، آن وقت ندارد طریق الشیخ فکر می کنم شیخ در مشیخه طریق ندارد صدوق طریق نداشته باشد، آخرش ندارد و

طریق الصدوق الیه فی المشیخه

س: نه نداشت عرض کردم

ج: به نظرم ندارد علی ای حال این کم و زیادی نه تنقیص است و نه به اصطلاح مدرج است این جا اختلاف نسخه دارد صدوق

که اصلاً حذفش کرده فتوایش کرده اصلاً از جنبه روایت اخراجش کرده به صورت فتوی در آورده، علی ای این هم راجع به این قسمت.

بحث بعدی که بنا بود در این باره صحبت بشود بحث رابطه بین فرهنگ فقهی و متون روایات این بحث احتیاج باز به یک بحثی باز مقدماتی راجع به فرهنگ و این ها دارد طول می کشد این را حالا فعلاً حذفش کنیم تا ببینیم در یک بحث دیگری متعرضش بشویم آخرین بحثی را که در باب متن، همچون داریم یواش یواش جمعش می کنیم روشی راه های اثبات متن، اصلاً از کجا بتوانیم این اساس کار هم همین است آن تقریباً مقدمات بود روش اثبات متن که متن حدیث این است، خب آن روشی که الآن بین علمای اهل سنت کاملاً متعارف است و عده ای هم از علمای شیعه طبعاً سند را نگاه می کنند خیلی راحت اگر سند صحیح باشد قابل اعتماد باشد می گویند متن این است سند صحیح نباشد می گویند این متن نیست و البته گاهی کم و زیاد های پیدا می شود لیکن این ها دنبال سند هستند و این سند برایشان ارزش دارد من یک دفعه دیگر هم روایت را خواندم که عن الرجل یصبح حتی یصوم، حین یصوم یا حتی نه، حین یصبح یا حتی یصبح کلمه حتی با حین در کتاب تهذیب شیخ نسخه مختلف است حتی کتاب های خطی اش هم بعضی هایش حین یصبح است و در عده اش هم حتی یصبح است چون آقای خویی می خواستند این مطلب را درست بکنند که اگر بدون

۳۴: ۵۵

نیت بود ایشان می گفتند همین حین یصبح خوب است با این که خودش هم یاد می آید در بحث گفتند که در نسخه خطی تهذیب هم حتی است لیکن چون صاحب وسائل طریق صحیح دارد به شیخ طوسی و ایشان هم به شیخ صدوق پس این متن حین یصبح ثابت می شود، یکی از راه های است که متعارف بوده عرض کردم سابقاً متعارف بوده و این به اصطلاح دو جهت دارد یعنی گاهی اوقات مثلاً سند خوب است زیادی ثابت می شود گاهی اوقات سند خوب نیست زیادی ثابت نمی شود و یک بحثی هم در این جا خود اهل سنت دارند به نام زیادی ثقه، این را هم بعد اشاره می کنم حالا این جا ببینید یک حدیث خیلی مشهوری هست حرف یونس ابن عبدالرحمن این را از کشی بیاورید ثقه آخذ عنه معالم دینی؟ قال نعم، خب این جا مخصوصاً مرحوم نائینی می گوید از این روایت در می آید که قبول خبر ثقه این مسلم بوده، اشکال سر این که یونس آیا ثقه است یا نه؟ پس این جزء مسلمات و ارتکازیات بوده که خبر ثقه قابل قبول است یعنی نائینی به این حدیث هم تمسک می کند، در باب تعبد به خبر ثقه به این حدیث

۴۴: ۵۶

یونس ابن عبدالعزیز مهدی مرحوم کشی سه تا روایت در این باب آورده مرحوم کشی اگر الآن ایشان بخوانند، دوتایش سند روشنی ندارد یکش دارد، تصادفاً آنهایی که سند روشن ندارند کلمه ثقه ندارد، اما آنی که کلمه ثقه دارد سند روشن دارد به عکس آن موردی که آن جا گفتیم این کلمه ثقه را در اینی که سند روشن دارد دارد، بخوانید

س: بله جلد دو صفحه ۷۸۴ محمد ابن مسعود قال حدثنی محمد ابن

ج: محمد ابن مسعود مراد عیاشی است استاد کشی، احتمالاً ایشان از کتاب معرفه الناقلین ایشان گرفته خودش این حدیث را از آن جا گرفته بفرماید

س: قال حدثنی محمد ابن نسیر قال حدثنا

ج: نُسَیر

س: نُسَیر، حدثنا محمد ابن عسی قال حدثنی عبدالعزیز ابن مهدی القمی

ج: محمد ابن نسیر هم بله عبدالعزیز مهدی خوب است، با این که محمد ابن نسیر به نظرم خود کشی هم ازش نقل می کند، محمد ابن نسیر کشی

س: این نسخه به خاطر این

ج: این جا فکر می کنم

س: بعدش می گوید قال محمد ابن نسیر قال محمد ابن عیسی و حدث الحسن ابن علی ابن یقطین بذلک ایضاً قال قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام جعلت فداک انی لا اکاد اسئله الیک، اسئلك عن کل ما احتاج الیه من معالم دینی أ فیونس ابن عبدالرحمن ثقه آخذ عنه معالم دینی؟

ج: سنه درست

س: می گوید عذر می خواهم اگر آخذ عنه را صفت برای ثقه بگیریم آن موقع می شود تقیید؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۶۷

ج: نه ثقه آخذ،

س: خبر بعد خبر بگیریم

ج: نه ظاهرش که این طور است حالا این سه تا متن را یک متن دیگر هم بخوانید

س: این حالا این که می خواهند فرمودی سه تا متن پشت سرهم است اما یک متنی دارد خیلی یک خرده چند صفحه قبل تر یک

خرده متفاوت است حدثنا علی ابن محمد قطیفی قال حدثنا فضل ابن شاذان قال حدثني عبدالعزيز ابن مهدی

ج: بین بر می گردد به عبدالعزيز سند یکی است از طریق فضل البته قطیبی که شاگرد فضل است توثیق رسمی ندارد گفته شد

فاضل مثلاً یکی از راه های وثوق به فضل همین قطیبی است ابوالحسن علی ابن محمد ابن قطیبه یا قطیبی بفرماید

س: بله، و کان خیر قمی رأیته و کان وکیل الرضا علیه السلام و خاصته قال سئلت الرضا علیه السلام فقلت انی لا القاک فی کل

وقت فعمن آخذ معالم دینی قال خذ من یونس ابن عبدالرحمن

ج: ثقه ندارد،

س: این متن اول است در واقع جلد دو صفحه ۷۷۹ متن دوم

ج: دیدید

س: همانی بود که الآن خواندیم

ج: این سندش اشکال دارد به خاطر علی ابن محمد ابن، اصطلاح رسمی است در باب رجال اشکالش سر علی ابن محمد ابن

قطیبه است، خب به هر حال

س: این مدرج نمی شود حسابش کردید

ج: حالا مدرج جای خودش، متن را می خواهیم اثبات متن، الآن راه های اثبات متن را داریم پی گیری می کنیم انصافاً این متنی

که ثقه آخذ عنه معالم دینی سندش معتبر است، آنهایی که درش ثقه ندارد، آخذ عن آخذ عنه دینی؟ قال یونس ابن عبدالرحمن

دیگر ثقه درش ندارد آن متن هایی آن وقت این جا،

س: این که معلوم بوده که ثقه، دیگر مجهول

س: نه این که دارد می پرسد دیگر بعد این روایت مشهور شد دیگر

ج: این به خاطر روایت مشهور، شما تا حالا نشنیده بودید این مطلب را چون کار نشده این روایت عرض کردیم مثلاً این سند

علی ابن محمد ابن قطیبی دارد که وضع روشنی ندارد حالا دقت بفرمایید من چه می خواهم عرض کنم

س: این متن را ببخشید این سند را و این متن را مرحوم نجاشی در فهرست آورده، این آنی که آورده، و گفته قال ابو عمر

الکشی فیما اخبرنی غیر واحد من اصحابنا عن جعفر ابن محمد عنه، حدثنی

ج: این سند را هم چون نجاشی هم بناست البته آن بحثی مرحوم نجاشی می خواهد این مطلب را از کتاب کشی نقل بکند ببینید

روش تحدیث علمای قدیم این طور بوده و چه از اولش بخوانیم و قال ابو عمر الکشی

س: قال ابو عمر الکشی فیما اخبرنی

ج: ببیند از نظر فنی ویرایش این جا باید خط تیره بگذارند

س: گذاشتند،

ج: قال ابو عمر الکشی بعد این جمله معترضه نجاشی می گوید آن وقت در اثنا سندش را می آورد،

س: فیما اخبارنی به غیر واحد،

ج: سندش را به که می آورد به کتاب کشی، این سند نجاشی به کتاب کشی است،

س: در خط تیره است

س: بله در خط تیره اتفاقاً عن

ج: فیما اخبارنی غیر واحد عرض کردیم مرحوم عیاشی پسرش به نام جعفر ایشان به بغداد آورد هم کتاب کشی را آورده هم کتاب های پدرش را آورده ایشان دارد نسخه کشی را از این نسخه نقل می کند، فیما، یعنی مشایخ بغداد از ایشان تحمل کردند مشایخ بغداد به من از قول جعفر ابن محمد ابن مسعود این پسر عیاشی است ایشان هم مال سمرقند بوده هم کتاب کشی را و هم کتاب های پدرش عیاشی را آورده به بغداد، دقت کردید این فیما اخبارنی جمله بسته شد، قال ابو عمر الکشی در وسطش نجاشی سند خودش را به ابو عمر کشی آورده فیما اخبارنی به، غیر واحد مشایخ بغداد که مرحوم جعفر ابن محمد ابن مسعود را دیدند، بله،

س: عن جعفر ابن محمد عنه، خط تیره را در چاپ بستند

ج: عنه یعنی عن الکشی، عن ابی عمر الکشی

س: حدثنی علی ابن، دیگر همان سند، علی ابن محمد ابن قطیبه قال حدثنا الفضل ابن شاذان قال حدثنی عبدالعزیز ابن مهتدی و کان خیر قمی رأیت و کان وکیل الرضا علیه السلام و خاصته فقال انی سئلته فقلت انی لا اقدر علی لقائک فی کل وقت فعمن أخذ معالم دینی قال خذ عن یونس ابن عبدالرحمن و هذه منزله عظیمه،

ج: ببین درش ثقه ندارد، با این که به قول شما ثقه الآن خیلی معروف شده ثقه

س: بعد ایشان در ادامه می گوید و من

ج: این عبارت نجاشی بود نجاشی عبارتی که فاقد ثقه است نقل کرده

س: منتهی مشکل این است که باید ایشان یعنی مسأله ای که بعدش در ادامه می گوید و مثله رواه الکشی عن الحسن ابن علی ابن یقطین سواء

ج: خب آن هم درش نداشت یکش درش ثقه داشت

س: این که در عن حسن ابن علی ابن یقطین بود

ج: نه ثقه داشت اولی که حسن ابن محمد ابن نسیر بود

س: چرا، جسارتاً این الآن در کشی این روایت دوم است که الآن سندش هم بهم ریختگی داشت محمد ابن منصور قال حدثنی قال محمد ابن نسیر

ج: نسیر

س: قال حدثنا محمد ابن عیسی قال حدثنی عبدالعزیز ابن مهتدی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۲۶ - ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۵

جلسه: ۶۷

ج: اگر محمد ابن عیسی را تضعیف بکنیم که عده‌ای کردند این عبیدی است دیگر محمد ابن عیسی عبیدی این سند هم مشکل پیدا می‌کند،

س: باز دارد قال محمد ابن نسیر قال محمد ابن عیسی و حدث حسن ابن علی ابن یقطین بذلك ایضا قال قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام جعلت فداک انی لا اکاد اسئل الیک اسئلک عن کل ما احتاج الیه من معالم دینی، أ فیونس ابن عبدالرحمن ثقه أخذ عنه ما یحتاج الیه من معالم دینی؟ قال نعم،

ج: یکی دیگر هم دارد باز،

س: بله،

ج: حالا تعجب است نجاشی می‌گوید مثل او سواء، با این‌که این روایت مثل آن نیست این ثقه درش دارد آن ندارد،

س: خب همین،

س: تأثیری ندارد

س: نه، شاید پسی نسخه‌ها بوده

س: این‌که ندارد مال این است جبرئیل احمد این صفحه بعد است آن ۷۷۹ بود، هفتصد و هشتاد و چهار، هفتصد و هشتاد و

پنج جبرئیل ابن احمد

ج: فاریابی

س: قال سمعت محمد ابن عیسی عن عبدالعزیز ابن المهدی قال قلت للرضا علیه السلام ان شقتی بعیده، فلسن اسئل الیک فی کل وقت فأخذ معالم دینی من یونس مولی ابن یقطین قال نعم،

ج: باز ثقه ندارد

س: ندارد

س: توش هست حاج آقا نجاشی

ج: نه نجاشی ثقه اصلاً نیاورده آیا این مطلب، یعنی ما بیاویم بگوییم چون سه تا سند الآن تمام به عبدالعزیز مهدی بر می‌گردد و

محمد ابن عیسی حالا این عجیبش این است

س: از بحث ما تأثیر دارد در بحث ما اگر ثقه بیاید

س: بله نقل چهارم است این

ج: نقل چهارم، حالا نقلی

س: نقل چهارم این روایت در کشی،

ج: دقت کنید

س: و پنجم هم دارد جسارتاً

ج: بفرمایید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۶/۰۸/۲۰۲۳ - ۰۴/۰۶/۱۴۰۲

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۶

جلسه: ۶۷

س: نقل چهارم قبل اینی که حدثی محمد ابن قولویه ایشان می گوید و عنه عن سعد ابن عبدالله عن محمد ابن عیسی عن احمد ابن الولید عن علی ابن مصید این فرق دارد

ج: احمد ابن الولید هم الآن حالش شاید هم نسخه مشتبّه باشد

س: دیگر عبدالعزیز مهتدی نیست قال قلت للرضا علیه السلام شقتی بعیده و لیست اسئل الیک فی کل وقت فممن

ج: آخذ معالم دینی

س: این در مورد ذکر یا ابن آدم است

ج: بله نه

س: باشه حالا ببینیم ثقه را دارد

س: نه نه نه

ج: نه ندارد، نه ندارد

س: مأمون دارد، فممن آخذ معالم دینی

ج: المأمون علی الدین و الدنیا

س: قال من ذکر یا ابن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا

س: یک طریق خاص می شود نمی شود ازش

ج: حالا این آیا واقعاً مثلاً به همین راه حالا نکاتی، چون عرض کردم ما یک بحث حدیثی و تحدیث و این قواعد داریم، یک بحث سیر در خود مضمون داریم توجه به مضمون آیا واقعاً این کلمه ثقه آخذ عنه معالم دینی درست است اصلاً یا نه؟ یا اصلاً این نبوده ثقه، ولو سندش بد نبود الآن، الآن محمد ابن نسیر درست در ذهنم نمی آید، درست در ذهنم، حمدویه ابن نسیر می آید محمد نمی آید ابراهیم ابن نسیر، ابراهیم همدانی دوتا برادر هستند، عیاشی دوتا هم توثیق شدند شیخ این ها را توثیق کردند،

س: غرض روایت خوبی است از این جهت که بخواهیم یک طریق وصول به متن را پیدا کنیم

ج: ببینید الآن بحث سر همین است که آیا در کلمه متن بوده

س: در رجال شیخ طوسی باب ذکر اسماء من لم یروی عن واحد من الائمة

ج: بله آنجاست

س: محمد ابن نسیر من اهل کش ثقه جلیل القدر کثیر العلم روی عنه ابو عمر الکشی،

ج: من در ذهنم همین بود این جا عن محمد ابن مسعود دارد خود ابو عمر هم ازش نقل می کند از محمد ابن نسیر اما این در ذهنم می آید حمدویه باشد، حمدویه نسیر حمدویه هم داریم ابراهیم هم داریم، محمد الآن تو ذهنم بود محمد که کشی ازش، این جا محمد ابن مسعود است، ببینید الآن نگاه کردیم سند همین است که درش ثقه دارد، حالا یک راهی دیگری ما الآن باز طی می کنیم غیر از این راه هایی که باز رفتیم باز برای اثبات متن، کلمه آخذ عنه معالم دینی خوب دقت کنید یعنی چارچوب های کلی مذهب را از آن بگیریم، ثقه ای که ما الآن اصطلاح داریم، یک وقت دیگر هم گفتیم معانی ثقه را پنج، شش معنایش برایش کردیم لیکن آنی که الآن در بین ما متعارف است متحرز عن الکذب است ثقه عنی کسی که مثلاً در نسخ عبارت آقای خویی می گوید ثقه

یعنی متحرز عن الکذب، حجیت خبر ثقه این است بعضی ها هم گفتند عدل امامی هم باشد متحرز عن الکذب الی آخره دیگر حالا احتمال چون سابقاً مطرح کردیم، آن وقت در روایاتی که ما الآن داریم روایاتی که الآن داریم، اذا کان الوکیل ثقه در این ها شاید مجموعاً پانزده تا، بیست تا روایت به این مضمون است که در مجموع ابواب فقه مثلاً بلغه عزل الوکیل، بلغه طلاق زوجته، قال ان کان ثقتاً تعبیر ثقه دارد دقت کردید، این ثقه در این جا یعنی متحرز از کذب، در آن روایت حضرت سیدالشهداء ابن عمی و ثقتی من اهل بیتی، آنجا ظاهراً مراد متحرز از کذب نیست به معنای نماینده من، وکیل عنوان وکیل، روشن شد در این روایتی که مال العمری و ابنه ثقتان، و فاسمع لهما و اطعهما فانهما الثقتان المأمونان در این جا هم نباید مراد متحرز از کذب باشد ولو آقا یون آوردند چرا؟ چون دارد فاسمع لهما این فاسمع یعنی وکیل هستند، ثقه یعنی مورد اعتماد، یعنی نماینده من، وکیل من، این تا حالا شد دوتا معنای ثقه که در روایات دیدیم، این جا ثقه آخذ عن معالم دینی یعنی چه؟ متحرز عن الکذب یا نماینده من، ببینید حکمی را که روش بار کرده، نمی دانم دقت کردید چه می خواهم بگویم حکمی را که رویش بار کرده، چهارچوب های مذهب را از آن بگیرید، این نه متحرز از کذب، چون متحرز کذب مثلی که امام این جور فرمود، چهارچوب ها اصطلاحاً یا به اصطلاح متعارف علماء اصولین یا اصول عقاید است یا اصول فقه است این ها چهارچوب های کلی است مخصوصاً یونس ابن عبدالرحمن که اتهام تجسیم دارد، مشبه تشبیه دارد، یونس ابن عبدالرحمن اتهام عمل به قیاس دارد یعنی ایشان هم در مسائل اصول عقایدی هم در مسائل اصول فقه مشکل دارد ایشان، پس این که می گوید آخذ، و لذا در دو سه روایتش آخذ، خذ معالم دینی، در معالم دیدیم در همه اش آمده بود، و عبدالعزیز ابن مهتدی هم هست، معلوم می شود نکته اساسی آن تفکرات کلی اش است، مبانی کلامی اش و مبانی اصول فقه اش، لذا اگر ما باشیم انصافاً مناسب با ثقه نیست، به خلاف این تصویری که الی الآن شما خیال می کردید مناسب همین است، آنی که سندی که معتبر است درش ثقه دارد، آنهایی که معتبر، که نجاشی هم آنی را نقل کرده ثقه درش ندارد، بعد هم گفته حسن ابن علی ابن یقطین نقل کرده سواء، با این که در نقل علی ابن یقطین ثقه هست بگوییم نجاشی این مقدار ملتفت نبوده که یکش دارد یکش ندارد، یا نه؟ نجاشی می خواهد بگوید در حقیقت مراد جدی این است، مراد این است که خذ عنه معالم دینک، نه این که ثقه خذ عنه معالم، نمی دانم روشن شد؟

س: بله

ج: در این جا با این که اصح سنداً این بود به ذهن می آید خیلی مناسب در نمی آید یعنی مراد از ثقه یعنی کسی که اجتهادش صحیح است کسی که مبانی کلامی اش صحیح است مراد این است، نه مراد تحرز عن الکذب به عبارت اخری علم در این جا موضوعیت دارد چون خود خبرویت شخص است اما در خبر واحد طریقت دارد، در نماینده هم موضوعیت دارد، چون نماینده انسان، وکیل انسان موضوعیت دارد ما آنچه را که در روایات از کلمه ثقه می بینیم مراد یکی وکیل است که مثل ثقتی من اهل بیتی، یا ثقه فانه ثقتی؟ الثقتان، چرا؟ چون گفت فاسمع لهما، به خبر نمی گویند فاسمع و اطعهما

س: احسن

ج: به قرینه اطعهما کنایه از وکیل است، و لذا عرض کردیم در همان روایت مبارکه هم

س: نقل حسی نمی گوید

ج: اصلاً اصلاً به نقل حسی و خبر نمی خورد این ثقة هم این جا به نقلی چون ثقة عنه معالم دینی، روشن شد چه می خواهم بگویم،

س: بله،

ج: این جا شاید با شواهد بیشتر تأیید کنیم که ثقة نبوده،

س: به آن معنی

ج: چون واقعاً به آن معنی باید بیاید آن جا علم موضوعیت دارد می گوئیم این آقا خبرویش صحیح است فقیه بزرگواری است ملاست آدم صحیح، یعنی و لذا هم عده ای عبارت اجمعت العصابه تصحیح ما یصح به این معنی، ما یعنی فتوی، فتوایی که از این ها صحیح است آن فتوی درست است رو مبانی فتوا داده یعنی اجتهادش درست است حالا قبول ممکن است نکنیم ما، اگر آقای خویی فتوایی داده شاذ است قبول نمی کنیم اجتهاد ایشان درست است، اما نتیجه گیری اش حالا رأی شاذی را قبول کرده، اما ایشان مجتهد است، ایشان فقیه است، ایشان ملاست آخذ عنه دقت کردید معالم دین این نیست که مثلاً برای بول دوبار بشورد یکبار بشورد؟ این جزء معالم دین نیست این که یونس ابن عبدالرحمن بگوید مثلاً زکات فطره در کل مایقوت الانسان باشد قوت غالب این جزو معالم دین نیست این احکام وظیفه فردی است، اصلاً به معالم دین نمی خورد اصلاً دو نحو اخذ است، اخذ معالم غیر از اخذ به باب خبر است، مثل آن جا فاسمع لهما و اطعهما اطاعت مال نماینده است اطاعت مال خبر نیست به خبر نمی گوید اطاعتش بکن،

س: تناسب حکم و موضوع روشن است این جا

ج: تناسب، دقت کردید، و لذا اگر ما این را هم بر فرض قبول کنیم که کلمه، روشن شد چه می خواستم نکته ای،

س: نه واقعاً هم تا حالا ما این جور نگاه نکردیم

ج: خب، بله روشن شد چه می خواهم، بعد این راهش چه است؟ حالا دیگر امشب علی رضا نرسید اگر خواستید فردا شب من هم دیگر خسته شدم اگر آقا علی رضا رسید تمام موارد استعمال ثقة را در روایت در بیاورد، من چون یک دفعه آقا رضوانی خدا حفظش کند، ایشان یک دفعه درآورد،

۱۰: ۷۴

خبر ثقة شاید بیست تا روایت پیدا کرد، از ابواب مختلفه وسائل و اینها درش ثقة در باب عزل وکیل و طلاق و بلوغ طلاق ان کان قائل ثقة، ان کان به اصطلاح آن که من خبر را به من رسانده ثقتاً، این کلمه ثقة را من دیدم در آن ها همه مراد همان وساطت است یعنی اخبار حسی، تحرز عن الکذب اما این عبارتی فانه ثقة الامین فاسمع له و اطعه و لذا این

س: با آن ابن عمی ثقتی می سازد

ج: با آن می سازد با آن ثقتی یعنی وکیلی، یعنی نماینده من، آن هم موضوعیت دارد، عنوان وکیل خودش، طریقت صرف نیست پس الآن در این جا اگر بخواهیم قبول بکنیم باید ثقة را اصلاً به یک معنای جدید بگیریم یعنی مبانی فکری اش صحیح است حالا باش مطابق باشیم یا نباشیم؟ روایتش

س: وکالت که نداشت که،

ج: آه،

س: وکالت که نداشت که

ج: ندارد نه، یونس ابن عبدالرحمن

س: سؤال از وکالت

ج: دقت کردید بعد هم آخذ عنه معالم دینی آن وقت در آن روایت هم که سند روشنی داشت باز هم معالم دین بود دقت کردید در هر سه معالم دین بود یعنی معلوم می شود سؤال، نکته اصلی سؤال معالم دین بود چهارچوب های کلی،

س: اخذ معالم دین است نه شنیدن

ج: ممن آخذ معالم دینی، این واضح است به نظرم بله آقا؟

س: سیاق عبارت خیلی واضح است

س: بله

ج: حالا واضح شد

س: نه سیاق همین است

ج: معما چو حل گردد آسان شود،

س:

۷۵: ۴۵

هیچ تأثیری ندارد ثقه بودن چون سیاق عبارت جوری بد که مسلم گرفته بود

ج: خب با ثقه نمی سازد

س: نه، اگر کسی خواست بگوید این ثقه نشان می دهد که از متن را استفاده کرد این را به معنای متحرز از کذب می داند

ج: این متحرز عن کذب نیست،

س: متحرز از کذب نیست

ج: اخذ معالم دین، ببینید دقت کنید اخذی، من معالم دین را از که بگیرم دقت کردید، لذا انصافش به ذهن ما و تعجب هم این است که هرساله روایت هم از عبدالعزیز ابن مهتدی است و معالم دین هم در آنها آمده در دوتایش ثقه نیامده در یکش ثقه آمده است،

س: مدرج است حاج آقا، نه انصافاً هم حالا بگذریم این بحث به اصطلاح متن و این هایش ولی بر می گردیم به آن بحث قبلی

ج: نه احتمالاً می گوید اشتباه، اضافه اشتباه کرده یا اصطلاح در آن زمان بوده، یعنی مجتهد ثقه، ثقه یعنی فقیه مورد اعتماد،

س: ثقه الاسلام هست،

ج: مثل ثقه الاسلام یعنی مراد از ثقه این است و الا خب، اگر هم بفرض حالا قبول کنیم که ثقه هست نباید بگوییم این به درد

باب حجیت خبر ثقه می خورد اصلاً ربطی به باب ثقه ندارد حجیت خبر،

س: و در یک کلمه این اصطلاح ثقه در این جا با آن اصطلاح ثقه ای که در رجال داریم اصلاً

ج: دوتا اصطلاح اند،

س: خود نجاشی هم، خود در کتاب کشی هم بارها این ثقه آمده اما همه اش به معنای رجالی است،

س: بله دیگر این اصطلاح را باید جدا کرد

س: کان من فلان و کان ثقتۀ

س: بله این را می خواهد جدا کند دیگر

س: و ذکر ابن فضال انه ثقه این ها همه اش چیز است، کان کوفیاً و کان ثقتۀ

س: این اصطلاح رجالی است دیگر همه

ج: اصطلاح رجالی،

س: بله،

س: ابن ابی یعفور ثقه

ج: دقت کردید پس این نکته یک

س: واقعاً که اصطلاح رجالی با اصطلاح روایی را باهم بسنجیم مقایسه کنیم

ج: دقت کردید این معلوم می شود با این که سندش صحیح و معتبر است باز هم در ثبوت لفظ متن گیر پیدا کردیم متعارف ما این بود که اگر سند صحیح است آن را قبول بکنیم، تا حالا شاید متعارف این بود آن دوتا سند ندارند این یکی سند دارد ما برای شناخت متن از، لیکن وقتی تحلیل کردیم دیدیم نه مشکل دارد اولاً معالم دین در هر سه آمده، اخذ هم در هر سه آمده، اخذ معالم دین مناسب است با صحت اجتهاد و مبانی کلامی و اصولی معالم دین، و این اخذ به معنای این که این آقا مثلاً مبانی کلامش درست است، مبانی اصولش به رأی او عمل بکنیم، مطلبی را که استظهار می کند عمل بکنیم، اخذ بکنیم مبانی کلی، چون ایشان در مبانی کلی اش هم مشکل دارد به خاطر تجسیم و تشبیه و نمی دانم مسأله قیاس، روایت دارد که

س: واضح شد الآن انصافاً

ج: بله آقا

س: واضح شد انصافاً، اگر متحرز عن الکذب بدانیم اصلاً معالم دین بحث نیست

ج: بحث ندارد اخذ عنهما و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين، معما چون حل گردد آسان شود.